

چالش نظام‌های اقتصادی متعارف

مجتبی لشنی^۱، جواد معروف زاده^۲، ندا علمداری^۳

چکیده

جنبشی در اروپا در قرن ۱۷ شروع شد که هدف‌های والایی چون از بین بردن قدرت کلیسا و مبارزه با دولت‌های فاسد داشت؛ اما افراط و تفریط‌ها گریبان این جنبش را گرفت. حذف دین از جامعه منجر شد بعضی انسان را درگیر جبر مطلق و برخی آن را آزاد بیندارند که هر دو دورنمایی تاریک برای انسان ترسیم می‌کرد. این عقاید پایه ریز نظام‌های سوسیالیسم و کاپیتالیسم شد که رنج‌های بسیاری به بشر وارد کردند. نادیده گرفتن نقش حکمرانی خوب مشکل دیگر این جوامع بود که با بحران ۱۹۳۰ از بین رفت، دولت‌ها دوباره قدرت گرفتند و بحث دولت رفاه به میان آمد؛ اما دولت رفاه نیز بر همان مبنا حرکت کرد و نتایج نشان داد که دولت رفاه نیز نتوانست رفاه عمومی جوامع را فراهم کند. در میان این همه ناامیدی این روزها نظریه‌پردازانی در غرب مقابل اقتصاد متعارف قرار گرفته‌اند که بر بعد اخلاقی اقتصاد تاکید می‌کنند. نظر اسلام نیز کاملاً متفاوت با نظام‌های متعارف است. اسلام هر چند قدرت بازار و نفع شخصی را تا حدی قبول دارد ولی برای آن محدودیت‌هایی در نظر می‌گیرد که بیشتر این محدودیت‌ها اخلاقی و بر خلاف محدودیت‌های دیگر احتمال دور زدن آن‌ها توسط مردم کمتر است. محدودیت‌های این‌چنین تأثیرگذار تر و کارا تر هستند و رفاه را که اسلام به رفاه این جهانی و آن جهانی تقسیم کرده عاید تک‌تک افراد و جامعه می‌کند. این مقاله به بررسی مشکلات نظام‌های غربی در مورد چگونگی رسیدن به رفاه اجتماعی و تجزیه و تحلیل جهان‌بینی اسلام و نقش آن در توسعه اقتصادی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جهان‌بینی اسلامی، سوسیالیسم، کاپیتالیسم، دولت رفاه، حکمرانی خوب

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

lashanimojtaba3@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۱- مقدمه:

بر مبنای تفکر سرمایه‌داری، نفع شخصی اولویت اصلی و هر کاری برای رسیدن به آن مجاز است. یکی از وجوه تمایز و تقابل نظام سرمایه‌داری با مذهب از موضوع اصالت فرد و برتری منافع فردی و سودجویی شخصی سرچشمه می‌گیرد و وجه تمایز سوسیالیست با مذهب نیز بها دادن به اصالت جمع، بدون در نظر گرفتن فرد به عنوان شخصیت حقیقی است. اسلام به دست آوردن ثروت و درآمد را دارای اهمیت می‌داند اما نگاهش مانند نظام‌های دیگر نیست در تفکر اسلام اخلاق و فضیلت در تمام شرایط اولویت دارند. مفاهیم چهارگانه اساسی، یعنی گزینش برتر، تخصیص امکانات، تقسیم درآمد و توسعه از مفاهیمی هستند که حل آن‌ها برای هر نظام اقتصادی ضروری است. همان طور که نظام سرمایه‌داری مفاهیم اساسی چهارگانه را فقط بر اساس عامل منافع شخصی و توانایی‌های بازار می‌خواهد پیاده کند، نظام سوسیالیستی نیز برای حل این مفاهیم یک راه در نظر می‌گیرد و آن راه برنامه‌ریزی و طراحی است اما مبنای تفکر اسلامی چیز دیگری است.

۲- روشنفکری در اروپا

جنبش روشنگری در قرن ۱۷ و ۱۸ همه جوامع اعم از سکولار و غیره را با درجات مختلفی تحت تأثیر قرارداد. هر چند این جنبش در ابتدا اهداف قابل‌ستایشی چون آزادی انسان از بند سلطه کلیسا و از بین بردن دولت‌های استعماری داشت اما به تدریج به سمتی رفت که دین را خرافات، افسانه و مانع پیشرفت دانست. نقش وحی در امور مدیریت بشر رد شد و تأکید زیادی بر قدرت عقل برای تشخیص درست از نادرست انجام گرفت، اطمینان کاملی به این شیوه مدیریت برای رسیدن به رفاه بود. دین و ارزش‌های اخلاقی با فشار کم‌کم به حوزه خصوصی افراد رفت؛ اما ارزش‌های اخلاقی تنها مربوط به زندگی خصوصی افراد نیست و همه جنبه‌های زندگی انسان اعم از اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان را در بر می‌گیرد. از دست دادن حرمت ارزش‌های اخلاقی بود که راه را برای معرفی فلسفه داروینیسم^۴، ماتریالیسم^۵، جبر و... در اقتصاد و سایر علوم هموار کرد. فلسفه داروینیسم اصل بقای قوی را به جای برادری و برابری انسان‌ها مطرح کرد و علت بدبختی فقرا را از

⁴Darwinism

⁵materialism

خود آن‌ها دانست. ماتریالیسم هدف تلاش انسان را حداکثر کردن لذت جسمانی و انسانی معرفی کرد و پایه مصرف امروزی را بنا نهاد که مصرف بیشتر یک فضیلت است و این منجر به استفاده بیشتر و بیشتر از منابع شد. جبر که اعلام کرد انسان کنترل کمی بر رفتار خود دارد و رفتار او پاسخی مکانیکی به محرک‌هاست، پس در برابر آن مسئولیتی ندارد و حالت‌های ذهنی ناخودآگاه خارج از کنترل آگاهانه فرد است. مارکس^۶ نیز در نظریه‌اش به جبر تاریخی اعتقاد داشت بنابراین جبر دست به دست داروینیسیم اجتماعی به انکار مسئولیت اخلاقی افراد پرداخت. این موضع افراطی جبر شرایط را برای تفریطی دیگر فراهم کرد و آن اعتقاد به انسان کاملاً آزاد است. (سارتر^۷، ۱۹۵۷) که بدون تحمیل محدودیت بر رفتار انسان اعتقاد دارد که هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی به طور خودکار رفاه را به ارمغان می‌آورد.

با اینکه سکولاریسم در پاره‌ای جهات موفق بود اما نتوانست تعادلی بین اخلاق و ماتریالیسم برقرار کند و این دو را به دو بخش مجزا و غیر مربوط به هم تقسیم کرد. این کار دو اثر منفی در بر داشت اولی حذف آموزه‌های مذهبی و اخلاقی از مدارس بود. هر چند در ابتدا این اثر قوی بر جامعه نداشت چون خانواده‌ها و مکان‌های مذهبی به آموزش اخلاق و مذهب می‌پرداختند اما امروزه که خانواده‌ها در حال از هم گسستگی هستند آموزش‌های اخلاقی نیز به فراموشی سپرده شده است. کیفیت اخلاقی نسل جدید به سرعت در حال کاهش است به خصوص با این رسانه‌هایی که در سرتاسر جهان مشغول به تبلیغ مصرف و هرزه نگاری در سطح وسیع هستند. دومین اثر مخربی که به علت قطع ارتباط بین عقل و وحی حاصل شد و همه دنیا شاهد آن بود این است که با تکیه محض بر عقل راه‌های فریب و بهره‌برداری از مردم، جنگ‌ها و تولید سلاح‌های کشتار جمعی بخش جدایی‌ناپذیر جهان شده است. البته توجه داشته باشیم که به طور مشابه با تکیه مطلق بر وحی و ارزش‌های اخلاقی بدون عقل‌گرایی ممکن است سوءتعبیرهایی از دین انجام شود که راه را برای رسیدن به رفاه دشوار کند. قطع ارتباط بین عقل و وحی مفاهیم جدیدی را به اقتصاد و دیگر علوم اجتماعی اضافه کرد که با اهداف انسان دوستانه و جهان‌بینی مذهبی در تضاد بودند.

^۶ Marx

^۷ Sartre

خوبی ذاتی و فطری انسان‌ها در غرب باعث شد که بپذیرند جنبش روشنگری اشتباهی محض بوده است و با به دست آمدن تدریجی این باور به گواه اندیشمندان دینی در اروپای معاصر ۲۰۰ سال دین‌گریزی و خصومت با مذهب به پایان رسید. (فولتن و گبی^۸، ۱۹۹۴) و بر نقش نوع‌دوستی، همکاری و ارزش‌های اخلاقی برای زندگی بهتر تاکید شد.

۳- مشکلات اجتماعی نظام‌های متعارف

نظریه سوسیالیسم تا این حد که در نتیجه آزادی کامل عامل منافع شخصی در نظام سرمایه‌داری، اندیشه رفاه اجتماعی محقق نمی‌شود، در واقع درست بود اما راه‌حلی را که سوسیالیسم برای حل مشکل آن عنوان کرد به زیاد با دوراندیشی و مطلوبیت نهایی نزدیک نبود.

آشکار است که کار طراحی و برنامه‌ریزی را در نظام سوسیالیستی دولت انجام می‌دهد و دولت‌مردان گروهی از فرشتگان معصوم نیستند که هیچ‌گونه خلاف یا اشتباهی از آن‌ها سر نزنند. دولت‌مردان نیز مجموعه‌ای از انسان‌هایی مرکب از گوشت و پوست و عقل و چشم و گوش می‌باشند که گاهی تحت تأثیر خواهش‌ها و منافع شخصی خود قرار می‌گیرند و ممکن است که در تصمیم‌گیری خود دچار اشتباه نیز بشوند. از طرف دیگر وقتی که تمام عوامل تولید کشور تحویل این گروه از انسان‌ها که جایز الخطا نیز هستند می‌شود، در صورت پدید آمدن هرگونه ضعف و سستی در اراده‌های آن‌ها تاوان پیامدهای آن به عهده تمام ملت خواهد بود. (عثمانی، ۱۳۸۸)

بعد از فروپاشی سوسیالیست، کشورهای سرمایه‌داری با شدت تمام شروع به پای‌کوبی نموده و مدعی شدند که ورشکستگی نظام سوسیالیستی در میدان عمل، حقانیت نظام سرمایه‌داری را به اثبات رسانیده است درحالی‌که واقعیت چیز دیگری بود. علت فروپاشی نظام سوسیالیستی، دلیل موفقیت نظام رایج سرمایه‌داری نبود، بلکه پیمودن مسیر نادرست در راستای اصلاح ناتوانی‌ها و خطاهای واقعی نظام سرمایه‌داری بود. از این‌رو، لازم است اشتباه‌های فکری مرام سرمایه‌داری با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

• در این نظام چون در راه کسب منافع فردی، هیچ تفاوتی بین حلال و حرام گذاشته نمی‌شود، از این جهت مفاسد اخلاقی بی‌شماری در جامعه پدید آمد

⁸Fulton and Gee

زیرا انگیزه کسب هرچه بیشتر منافع، باعث تحریک خواهش‌های نفسانی و باطنی بسیاری از مردم شده و اسباب تسکین خواسته‌های نادرست آن‌ها را که موجب انتشار رذالت‌های اخلاقی در جامعه می‌شود فراهم می‌کند، که یکی از عوامل مهم عریانی و بی‌بندوباری در کشورهای غربی، همین انگیزه است. آنان با جریان دادن طوفانی سهمگین از تصاویر عریان و فیلم‌های مبتذل در جامعه، دارند عامل منافع شخصی را تسکین می‌دهند، زن‌ها تحت این عامل هر عضوی از جسم خود را در بازار در معرض فروش می‌گذارند. پرواضح است که صدها هزار دلاری که برای این کار صرف می‌گردد بالأخره جزء مصارف (هزینه‌های) تولیدات قرار داده‌شده و از جیب عموم مصرف‌کنندگان تأمین می‌گردد و به این ترتیب تمام ملت، هزینه‌های مالی این مفسد را نیز می‌پردازد.

- چون هیچ‌گونه انحصار اخلاقی خاصی بر کسب منافع شخصی اعمال نمی‌شد، از این جهت در گزینش برتر و تخصیص امکانات، مصالح اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شد. وقتی هدف اصلی کسب منافع بیشتر (از هر راه ممکن) ولو از طریق پخش و فروش فیلم‌های مبتذل و غیراخلاقی باشد؛ یک شخص چگونه به فکر سرمایه‌گذاری در تهیه مسکن و سرپناه برای افراد بی‌خانمان می‌افتد؟ درحالی‌که این سرمایه‌گذاری منافع کمتری را نیز به همراه دارد. پس نفع شخصی به نفع اجتماعی منجر نمی‌شود.

- به علت عدم پایبندی به حلال و حرام در «عامل منافع شخصی». همه نوع سود، قمار، فریب و غیره در نظام سرمایه‌داری جایز است، درحالی‌که این‌ها عواملی هستند که توازن طبیعی اقتصاد را به هم می‌زنند، یکی از شواهد زنده آن، به وجود آمدن انحصارگرایی‌های بیش از اندازه ناشی از آن است و در سایه این انحصارگرایی‌ها عوامل طبیعی بازار یعنی مقررات عرضه و تقاضا فلج شده و به طور شایسته کار نمی‌کنند. به این معنا که از یک طرف نظام سرمایه‌داری مدعی به‌کارگیری توانمندی‌های بازار عرضه و تقاضا است و از طرف دیگر باعث کاهش تأثیر شایسته‌ی آن‌ها می‌شود. (صدر، ۱۳۷۹)

فلسفه سکولاریسم و کاپیتالیسم نه تنها منجر به رسیدن نفع شخصی به نفع اجتماعی نشد حتی جامعه را به سمت مشکلاتی کشاند. برده‌داری با آن شرایط وحشتناک هرزه نگاری و تجارت سکس و رقابت برای حداکثر کردن سود که بنیان خانواده همبستگی اجتماعی و فرزندان را به گوشه‌ای دیگر فرستاد. با این تفکر کنار همسر زندگی کردن و ایثار برای یکدیگر غیرممکن می‌شود؛ بنابراین ازدواج بلندمدت به رویایی برای جهان تبدیل شد و کشورهای اروپایی نرخ بالای طلاق را با نرخ بالای روابط نامشروع تجربه می‌کنند. (لاندبرگ و پولاک^۹، ۲۰۰۷) پس خانواده که بنیاد و پایه جامعه انسانی و تمدن بشری بود تضعیف شد. طلاق اثر منفی بر روی رفاه می‌گذارد و به طور متوسط وضع افراد مطلقه نسبت به افراد دیگر هم از نظر مالی، جسمی و عاطفی بدتر است. فروپاشی خانواده منجر به فروپاشی جامعه می‌شود و رفاه را کاهش می‌دهد. طلاق منجر به غفلت از تربیت کودکان نیز می‌شود در نتیجه آن‌ها دچار مشکلات روانی می‌شوند و این کیفیت نسل آینده را به خطر می‌اندازد و هر جامعه‌ای که کیفیت نسل آینده‌اش کاهش یابد نمی‌تواند امیدی به توسعه پایدار داشته باشد و نمی‌تواند اخلاق، فکر، نظام و فناوری برتر را در بلندمدت حفظ کند.

با افزایش فروپاشی خانوارها تمایل به ازدواج کاهش می‌یابد و اکنون نرخ ازدواج پایین‌ترین اندازه را در طول تاریخ دارد. تشکیل خانواده و تولیدمثل بدون هیچ برنامه‌ای باعث اجرای سیاست‌های افراطی جلوگیری از زاد و ولد شد و باعث شد نرخ رشد شیئی نزولی را در اروپا طی کند و رشد بعضی کشورها صفر و بعضی حتی منفی شود با این نرخ زاد و ولد جمعیت کشورهایمانند آلمان در پایان قرن حاضر از ۸۲ میلیون به ۳۸ میلیون می‌رسد یک سقوط ۵۳ درصدی که منجر به افزایش جمعیت پیر و مستمری‌بگیران و کاهش جوانان و نیروی کار می‌شود و همین امر آن‌ها را مجبور می‌کند برای نگه‌داشتن اقتصادشان در سطح آرمانی از کارگران کشورهای دیگر استفاده کنند که این مشکلات خاص خود را دارد. (باچمن^{۱۰}، ۲۰۰۲)

به طور خلاصه آنچه سکولاریسم انجام داد تضعیف دین و ارزش‌های اخلاقی بود. این تضعیف منجر به از بین رفتن نقش حیاتی محدودیت‌های اخلاقی در برآوردن نیازهای اجتماعی بود و از آن پس حداکثر کردن ثروت و رضایت هدف اصلی زندگی انسان شد؛ اما

^۹Lundberg and Pollak

^{۱۰}Buchman

این هدف منجر به پدیدار شدن ناهنجاری‌هایی در زندگی انسان شد که حاکی از فقدان شادی در زندگی بود. فیلسوفان اخلاقی و برخی دانشمندان به پارادوکس افزایش درآمد و افزایش رفاه پی بردند و اعلام کردند که هم بعد مادی و هم بعد غیرمادی اجزاء رفاه هستند. تحقیقات تجربی نیز پاسخ منفی به تاکید زیادی قسمت مادی رفاه دادند. دلیلش نیز این است که هر چند درآمد کشورهای بسیاری بعد از جنگ جهانی دوم افزایش یافت اما از نظر مردم این کشورها رفاهشان نه تنها افزایش نیافت که کمتر نیز شد. با افزایش درآمد رفاه و شادی تا حدی بالا آمده که نیازهای بیولوژیک افراد برآورده شود و نیازهای فراتر از آن که باعث افزایش رفاه می‌شد، یا تغییری نکرد یا تغییر کمی داشت. بسیاری از این نیازها غیرمادی هستند و رضایت کسب کردن از آن‌ها ربطی به افزایش درآمد و ثروت افراد و جامعه ندارد. دغدغه افزایش درآمد جهت افزایش رفاه صدمه جدی به نیازهای غیرمادی وارد کرد. اگر نیازهای غیرمادی برآورده نشود با افزایش درآمد نیز جامعه به سمت افول می‌رود.

۴- رفاه همگانی و چالش‌ها

هدف دیگر جنبش روشنگری پاک کردن جوامع از استبداد دولت‌ها بود که این هم هدفی پسندیده و قابل ستایش بود اما افراطی‌گری باعث انکار نقش حکمرانی خوب در تحقق رفاه شد و تکیه خود را بر مفاهیم اقتصاد آزاد و قانون سی^{۱۱} گذاشت. این تفکر بر عدم مداخله دولت پافشاری می‌کرد؛ اما سؤالی که مطرح است این است که چگونه نظم در اقتصاد به وجود می‌آید و چگونه منافع اجتماعی در محیطی که همه به دنبال نفع شخصی هستند برآورده می‌شود؟ کاربرد قانون فیزیکی نیوتن در اقتصاد بیان می‌کند که درست مثل جهان اقتصاد اگر به حال خود رها شود در تعادل و به طور کامل کار خواهد کرد. رقابت نیروهای بازار را قادر می‌سازد که از افراط جلوگیری شود و هماهنگی منافع عمومی و اجتماعی برقرار شود و هرگونه تلاش دولت برای مداخله منجر به ناکارآمدی می‌شود. عرضه تقاضای خود را به وجود می‌آورد مازاد عرضه و بیکاری وجود نخواهد داشت و نیاز به اعمال هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی و نهادی در رفتار انسان نیست. اقتصاد سرمایه‌داری حاصل اقتصاد آزاد بود که مالکیت و انگیزه سود را به رسمیت می‌شمرد و افراد را جهت خلاقیت و

¹¹ say

بهره‌وری ترغیب می‌کرد. این نیز دموکراتیک بود که افراد با خرید خود از کالاها و خدمات به تولید آن‌ها رأی دهند؛ اما پس از بحث‌های زیاد مشخص شد رسیدن به رفاه همگانی با این روش نقص منطقی و عقلی دارد و به هیچ‌وجه با این روش نمی‌توان به رفاه اجتماعی رسید. دلایل این نیز مشخص بود از آنجا که قدرت رأی‌دهی غنی و فقیر برابر نیست ثروتمندان می‌توانند نتیجه نیروهای بازار را به نفع خود جابجا کنند. زمانی که اخلاقیات ضعیف شد، ماتریالیسم جای آن را گرفت و مصرف بیشتر فضیلت شد و تنها محدودیت درآمد بود که آن هم با سیستم مالی وام دهی تضعیف شد پس مردم همیشه می‌خواستند بالاتر از میانگین جامعه مصرف کنند و این هم باعث افزایش بدهی‌ها و هم افزایش مصرف منابع تولید شد که به طور غیر مستقیم به تحقق نیاز فقرا لطمه می‌زد چرا که ثروتمندان هر آنچه می‌خواستند می‌خریدند و این رأی به تولید کالاها لوکس بود که مورد نیاز فقرا نبودند و منابع به این سمت تمایل پیدا می‌کردند و نیازهای فقرا صدمه می‌دید. فقرا از این بابت رنج می‌دیدند که این رنج منجر به نارضایتی، تنش‌های اجتماعی، جرم و جنایت، ناهنجاری و صدمه دیدن این نسل و نسل‌های آینده می‌شد.

۵- انقلاب کینزی و قدرتمند شدن دولت‌ها

بحران بزرگ ۱۹۳۰ و انقلاب‌های سوسیالیستی دو حادثه‌ای بودند که باعث تضعیف اقتصاد آزاد بدون دخالت دولت شدند. انقلاب کینزی و به وجود آمدن دولت رفاه سرانجام این حوادث بود. کینز نقش مهمی به دولت در اقتصاد داد، خصوصاً برای حذف کمبود تقاضا از طریق تأمین مالی برای اصلاح بحران نقش دولت پررنگ‌تر شد و این پایانی بود بر کاپیتالیسم و آزادی اقتصادی همان‌گونه که اقتصاددانانی چون شومپیتر^{۱۲} و میل^{۱۳} که از همین مکتب بودند نیز پیش‌بینی کرده بودند.

واقعیت این است که دولت رفاه بعد از انقلاب کینزی و جنگ جهانی دوم توسط کشورهای سرمایه‌داری پذیرفته شد. هدف اولیه آن این بود که برخی افراطی‌گرایی کاپیتالیسم کاهش یابد و یک جانشین خوب برای سوسیالیسم باشد از این رو مورد پذیرش همه بخش‌های جامعه قرار گرفت، با این وجود به هیچ‌گونه تغییری در جهان‌بینی

¹² Schumpeter

¹³ Mill

کاپیتالیسم و تزریق اخلاقیات به مدیریت اقتصاد اعتقادی نداشت و به مقررات ملی کردن صنایع کلیدی، جنبش کارگری، ارائه خدمات رفاهی، رشد و اشتغال کامل متکی بود. هیچ مکانیزمی بجز قیمت برای کنترل مطالبه بیش از حد منابع نداشت و تنها مکانیزم ایجاد انگیزه، سود و نفع شخصی است که ممکن است باز هم به نفع اجتماعی منجر نشود. در حالی که درجه خاصی از مقررات برای اطمینان از رقابت، حفظ نظم و حفاظت از حقوق دیگران لازم است، مقررات زیادی هم می‌تواند باری بر دوش جامعه بگذارد. نبود ابعاد اخلاقی منجر به نیاز برای وضع قوانین بیشتر می‌شود. شاید در ابتدا قوانین در جوامع سرمایه‌داری به عنوان جانشینی برای سوسیالیسم مورد حمایت قرار گرفت اما در حال حاضر فشارهایی برای مقررات زدایی بر دولت‌ها وارد می‌شود. جنبش‌های کارگری که هدفشان بالا بردن درآمد کارگران، بهبود شرایط کاری و ارائه یک حس امنیت اقتصادی بود با افراطی‌گری باعث نرخ بالای بیکاری شدند.

افزایش رفاه هدف اصلی دولت‌های رفاه شد و کاهش نابرابری توسط آن‌ها بسیار ارزشمند است، همچنین رشد در هزینه‌های عمومی و مالیات‌ها انجام شد اما با این حال که هزینه‌های عمومی افزایش یافت ما شاهد رشد کافی در کشورهای صنعتی نبودیم تا به اشتغال کامل برسیم و رویای یک جامعه برابر علی‌رغم ثروت زیاد از دولت رفاه دور ماند.

۶- جهان‌بینی اسلام و اقتصاد

بسیار روشن است که در نظام اقتصادی که انسان را فقط حاصل فعل و انفعالات مادی می‌داند، با نظام اقتصادی شایسته‌ی انسانی که معتقد است انسان از خداست و به سوی خدا بازمی‌گردد فاصله‌ی زیادی وجود دارد؛ بنابراین بحث از نظام اقتصادی مطلوب، بدون مشخص ساختن نوع بینش و نگرش در مورد انسان، بیهوده و منحرف کننده است و می‌توان گفت، یکی از اساسی‌ترین علت‌های تباهی و فساد و انحطاط جوامع کنونی (علی‌رغم پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در زمینه‌های اقتصاد و غیر آن) غافل ماندن افراد آن جوامع از شناخت «خویشتن» است.

جهان‌بینی اسلام بر پایه‌هایی استوار شده که می‌تواند به ماتریالیسم و داروینیسم اجتماعی صدمه‌های جدی وارد کند. اهمیت دادن به ارزش‌های اخلاقی، برابری و برادری انسان‌ها، عدالت اجتماعی و اقتصادی، همبستگی خانواده و تکیه نکردن صرف بر بازار یا

دولت برای تحقق چشم‌اندازها، زیربنای تفکر اسلامی است. این دیدگاه زندگی را به دو بخش مجزا از هم تقسیم نمی‌کند بلکه متکی بر نقش یکپارچه ارزش‌ها، دولت، مؤسسات، خانواده و بازار است این دیدگاه تضمین‌کننده عدالت اقتصادی، اجتماعی و رفاه است. اسلام تاکید زیادی بر اصلاحات فرد و اجتماع دارد چرا که بدون این اصلاحات بی‌عدالتی‌ها در بازار و دولت ادامه خواهد یافت.

از آن جا که محیط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر رفتار انسان قرار دارند جهان‌بینی اسلامی تلاش می‌کند تا مکانیزم بازدارندگی و انگیزش را با اصلاحاتی که یکی از مأموریت‌های پیامبران بود تکمیل کند. کنترل افراد جامعه، خانواده و دولت‌ها در استفاده از منابع به عنوان ابزاری برای رسیدن به رفاه است. در محیط برادرانه انسان نه تنها مسئول رفتار خود بلکه مسئول دیگران نیز هست. همکاری هم نیاز به اخلاق مناسب و هم نیاز به مهار رفتارهای زننده دارد. اگر سیستم موثری برای شناسایی و مجازات رفتار مجرمان نباشد آن‌ها هر گاه می‌خواهند دست به این اعمال می‌زنند. اسلام قصد دارد اخلاقیات را به اقتصاد تزریق کند تا با کمک حکمرانی خوب جامعه را به سمت رفاه یا همان سعادت می‌کند که در اسلام تاکید شده برساند.

توسعه مکاتب مختلف که اقتصاد متعارف را به چالش می‌کشید نوری بود در این همه تاریکی. یک مکتب رفتار نوع‌دوستانه را ترویج می‌کند و صرف‌نظر از منافع شخصی را غیر عقلایی نمی‌داند و نتیجه می‌گیرد رفتار عقلایی در چارچوب نوع‌دوستی و نفع شخصی معنادار تر است.

دومین مکتب اندیشه‌ای است که انسانی را طراحی می‌کند که برای رسیدن به رفاهش باید طیف وسیعی از ارزش‌ها را در نظر گرفت؛ و به جای تکیه بر روانشناسی مطلوبیت به روانشناسی انسانی تاکید می‌کند و توسعه انسانی را حرکت به سمت چیزی می‌داند که آبراهام مازلو^{۱۴} آن را خود شکوفایی می‌نامد پس توجه به همه نیازهاست چه مادی چه غیرمادی.

مکتب سوم که اعلام می‌دارد فرمول نظریه‌های اقتصادی باید در قالب ملاحظات اخلاقی نیز باشد و نتیجه می‌گیرد که با پرداختن به اخلاق می‌توان بیشتر تولید کرد چالش بزرگی با اندیشمندان اقتصاد متعارف دارد چرا که آن‌ها تحقیقات علمی شامل قضاوت‌های

¹⁴ abraham maslow

ارزشی را نامطلوب می‌پندارند از این رو فاصله اقتصاد از اخلاق اقتصاد رفاه را بی‌ارزش می‌کند.

مکتب چهارم اقتصاد نهادگراست که اعلام می‌کند که رفتار انسان‌ها تحت تأثیر تعدادی از نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی است. این مکتب حامل پیام مهمی است که چگونه می‌توان با تغییر نهادها تأثیر مناسبی بر جامعه گذاشت تا این جامعه به سمت رفاه حرکت کند و همچنین اقتصاد نهادگرا می‌تواند به تعریف تعدادی از الگوهای رفتاری که اقتصاد نئوکلاسیک قادر به تعریف آن نیست بپردازد. این امکانات به تدریج اهمیت نقش و مطالعه نهادها را در جامعه انسانی مشخص کرد. اقتصاددانان بعد از مطالعه همه نظریه‌های توسعه به سمت اقتصاد اخلاق محور به عنوان بهترین راه گرایش پیدا کرده‌اند. تقریباً همه این مکتب‌ها نزدیک به هم هستند و درجه تأکیدشان باهم متفاوت است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا بالا بردن اخلاقیات و همبستگی اجتماعی بدون دین غیرممکن است؟ از الزامات بالا بردن اخلاقیات یکی این است که ارزش‌ها و قواعد رفتاری وجود داشته باشند که مورد پذیرش همه قرار گیرند و دیگری اینکه این قوانین توسط همه افراد با تعهد اخلاقی رعایت شود. حال چگونه باید به قوانینی با این شرایط برسیم. آیا می‌توان به قوانینی که توسط دانشمندان سکولار و اندیشمندان سیاسی پیشنهاد می‌شود گردن نهاد؟ پاسخ مثبت است اما در صورتی که همه شرکت‌کنندگان در این بحث از نظر اجتماعی، اقتصادی و فکری برابر باشند و در تدوین قوانین مورد نظر همه افراد وزن برابری داشته باشند، اما چنین برابری نه تنها موجود نیست بلکه امری غیرممکن است، در دنیای واقعی قدرتمندان و ثروتمندان به دنبال تدوین قوانینی هستند که منافع خودشان را برآورده کند و قدرت آن‌ها نیز در تدوین قوانین بیشتر است و موفق به تصویب این قوانین می‌شوند. این گونه است که این قوانین جهانی نیست و مورد پذیرش همه قرار نمی‌گیرد.

بنابراین لازم است خارج از عالم ماده این کار به خیرخواهی سپرده شود که همه نقاط ضعف و قوت انسان‌ها را می‌داند، همه آن‌ها برایش برابری دارند و رفاه تمام افراد بدون تبعیض برایش برابری است. کسی که هم به کوتاه مدت و هم به بلندمدت آگاه است و چه کسی می‌تواند واجد شرایط تر از خالق انسان‌ها باشد؟ آری خالق مهربان و رحیم جهان این کار را انجام می‌دهد و هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم خداوند بندگانش را آفریده و در

تاریکی رها کرده است. به عقیده برنارد ویلیامز^{۱۵}، اخلاق اجتماعی اختراع فلاسفه نیست. (ویلیامز ۱۹۸۵، ۱۷۴) این نعمت توسط خالق انسان‌ها در ذات یک‌یک ما قرار داده شده است اما نیاز به مراقبت و پرورش دارد.

اگر جهان‌بینی دینی حاکم بر جوامع خالص مانده بود امروز تفاوت چشمگیری در آن مشاهده نمی‌شد چرا که طبق آیات قرآن خدا در همه جوامع و همه زمان‌ها رسولان خود را فرستاده است، رسول جدید وقتی می‌آمد که پیام رسول قدیم یا فراموش یا تحریف شده بود. پس منشأ همه مذاهب یکی بوده است و این دلیل اصلی برای شباهت بین جهان‌بینی مذاهب است چرا که پیام اصلی تحریف نشده است. تاکید همه آن‌ها بر توحید و معاد و ارائه قواعد خاص رفتاری و اخلاقی جهت روابط بین انسان‌هاست و تفاوت‌های جزئی بین دین‌ها نیز حاصل تفاوت محیط و زمان تحقق این ادیان است. قرآن می‌فرماید: ای رسول ما بر تو هم وحی نمی‌شود جز آنچه بر رسولان پیشین گفته شد... (فصلت: ۴۳) و با اهل کتاب بجز به بهترین نحو بحث نکنید مگر اینکه آن‌ها نا عادل باشند و به آن‌ها بگویید ما به آنچه از جانب خدا برای شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم. (عنکبوت: ۴۶)

۷- نتیجه‌گیری

جنبشی در قرن ۱۷ میلادی در اروپا صورت گرفت که علی‌رغم اهداف والایی چون حذف قدرت کلیسا و از بین بردن دولت‌های ستمگر در نهایت منجر شد به حذف دین از سطح جامعه و حذف دین و ارزش‌های اخلاقی آسیب‌های فراوانی به جامعه و رفاه مردم وارد کرد؛ و نقش حکمرانی خوب را نیز نادیده گرفت. افراط و تفریط‌هایی چون سوسیالیسم که بیشتر بر اجتماع تاکید می‌کرد و فرد را به عنوان یک وجود در نظر نمی‌گرفت نقطه مقابل کاپیتالیسم شد که تنها و تنها بر روی منافع شخصی تاکید می‌کرد، حاصل همین جنبش بود.

با شروع انقلاب کینزی نقش دولت رفاه پررنگ‌تر شد اما دولت رفاه نیز پایه و اساسی جز نفع شخصی نداشت بنابراین در نهایت فعالیت‌های آن‌ها نیز به رفاه عمومی نمی‌انجامید. اسلام اما نظری متفاوت با این مکاتب دارد و پایه و اساس را اخلاقیات در نظر می‌گیرد و

¹⁵ Bernard Williams

اعتقاد دارد که با اخلاقیات است که می‌توان هم رفاه این جهان و هم رفاه آن جهان را به دست آورد و تمام مشکلات نظام‌های متعارف را ناشی از بی‌اخلاقی می‌داند. خوشبختانه در سال‌های اخیر مکاتبی در غرب شروع به فعالیت کرده‌اند که تاکید بیشتری بر اخلاقیات و اقتصاد اخلاق محور دارند، اما باز هم این سؤال مطرح می‌شود که چگونه به استخراج قوانین و ارزش‌های اخلاقی بپردازیم که هم مورد پذیرش باشند و هم الزام برای رعایت آن‌ها وجود داشته باشد؟ آیا اقتصاد متعارف قادر به این کار است؟ پاسخ به این سوال منفی است چرا که جز برای گروه خاصی از مردم، اخلاقیات هرگز در طول تاریخ بشر از دین جدا نبوده است. برای ارائه این ارزش‌ها با این مکاتب، نیاز به یک هماهنگی و بحث گسترده است که با منافع متفاوت گروه‌ها و افراد نظراتی ارائه می‌شود که غیرقابل اجماع خواهند بود، همان‌گونه که مینسکی^{۱۶} اظهار داشت: هیچ اجماعی در مورد آنچه ما باید انجام دهیم وجود ندارد. (مینسکی، ۱۹۸۶، ۲۹۰) کاهش در تاکید بر نفع شخصی و انسان اقتصادی و به رسمیت شناختن اهمیت نیاز به تحقیق و قضاوت‌های ارزشی قطعاً خوش‌آمد گویی به توسعه است. یک سازمان دهی مجدد از جامعه و نظام اقتصادی راهی است که باعث تحول انسان می‌شود تا انسان اقتصادی را به موجود بااخلاق و آگاه که مایل به زندگی خوب و خواستار برادری، عدالت اجتماعی، اقتصادی و همبستگی خانواده است تغییر دهد. با این اتفاق در دنیای امروز اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی و اخلاق محور خیلی به هم نزدیک می‌شوند و قادر خواهند بود مشکلاتی را که بشر قادر به حل آن‌ها نیست برطرف کند و رفاه را برای جامعه به ارمغان آورد.

فهرست مراجع:

صدر، محمدباقر (۱۳۷۹)، اقتصاد ما، ترجمه محمد بهانی، قم: کنگره بین‌المللی آیه الله العظمی شهید صدر (قدس سره)

عثمانی، محمدتقی (۱۳۸۸)، اقتصاد اسلامی، ترجمه عبدالکریم حقیقی نیا، انتشارات مسجد مکی زاهدان

Buchanan, Patrick (2002), the Death of the West: How Dying Populations and Immigrant Invasions Imperil our Country and Civilization (New York: St

¹⁶ Minsky

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداود ۱۳۹۳

Martin's Press).

Fulton, John, and Peter Gee, eds. (1994), Religion in Contemporary Europe (Lampeter, Wales, U.K).

Lundberg, Shelly, and Robert Pollak (2007), the American Family and Family

Economics, Journal of Economic Perspectives, 2/21, spring, pp. 3-26. Literature, June, pp. 671-731.

Minsky, Hyman (1986), Stabilizing an Unstable Economy (New Haven: Yale

University Press). Sartre, Jean-Paul (1957), Being and Nothingness, tr. by Hazel Barnes (London: Methuen).

Sartre, 1957, pp. 38, 439 and 615. See also Stevenson, 1974 and Manser, 1966.¹